

جار و مجرور

قواعد درس هفتم

عربی دهم

نکته ۱۲۹: در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جرّ می گویند.

نکته ۱۳۰: در جمله «مسافران به هتل رفتند.» «به» حرف اضافه و «هتل» متمّم و «به هتل» گروه متمّم نامیده می شود.

نکته ۱۳۱: گروه متمّم را در عربی «جار و مجرور» می نامند.

نکته ۱۳۲: به حروف « مِنْ (از) - فِي (در) - إِلَى (به، به سوی، تا) - عَلَى (بر، روی) - بِ (به وسیله، در) - لِ (برای، از آن، مال، داشتن) عَنْ (از، درباره) - كَ (مانند)» در دستور زبان عربی «حروف جرّ» می گویند. این حروف (به همراه اسمی که بعد از آنها می آید) معنای جمله را کامل تر می کنند.

مثال: مِنْ قَرْيَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ



نکته ۱۳۳: گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت «جار و مجرور» می آید؛

مثال: سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ.

نکته ۱۳۴: خبر به صورت «جار و مجرور» گاهی بر مبتدا مقدم می شود؛

مثال: فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ.

أَهَمُّ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ

مِنْ

... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴿۹۲﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

... أَسَاوِرَ مِنْ فِصَّةٍ ﴿۲۱﴾ انسان: ۲۱

دستبندهای از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي

﴿۲۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿البقرة: ۲۹﴾

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ. رسول الله رهایی در راستگویی است.



إِلَى ، به ، به سوی ، تا

﴿ سَبَّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد .

﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ ﴾

گفت: « چقدر درنگ کردی؟ » گفت: « يك روز يا بخشی از يك روز ». گفت: « نه » بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی ات بنگر .

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ . کشاورز صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى ، بر ، روی

النَّاسَ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ . رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا . رسول الله ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، (بر شماسست پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارتان مرا به خاطر آن فرستاده است.

الدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . أمير المؤمنين عليؑ روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَدَةِ . کیف روی میز است.

بِ ، به وسیله، در

﴿ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ العلق: ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت.

﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَ كُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ ، برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ﴾ النساء: ۱۱۷ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست.

﴿ كُلُّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ ﴾ رسول الله ﷺ هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي ﴾ الكافرون: ۶ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

مَاذَا رَجَعْتَ ؟- لَأُنِّي نَسِيتُ مَفْتَا حِي . برای چه برگشتی؟- برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.



عَنْ ، از ، درباره

﴿وهو الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ الشورى: ۲۵
 او کسی است که تو به او از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید؛ می‌داند.
 ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶
 و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من به [آنان] نزدیکم.

گ مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رسول الله
 برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.
 نکته ۱۳۵: به اسم بعد از حرف جر «مجرور به حرف جر» گفته می‌شود.

نکته ۱۳۶: علامت مجرور شدن

(— / — / — / —)
 (ین در اسم مثنی / ین در جمع سالم مذکر)

نون الوقایة

نکته ۱۳۷: وقتی ضمیر «ی = من» به فعل متصل شود، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:

يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. ارْفَعُنِي: مرا بالا ببر. اخَذَنِي: مرا برد

يَعْرِفُ + ن + ي ارْفَعُ + ن + ي اخَذَ + ن + ي

يَعْرِفُنِي المَعْلَمُ
 فعل مفعول فاعل

ضَرَبْتَنِي
 فعل فاعل مفعول

